**چيستي اخلاق كاربردي**

، سال دوم، شماره سوم، تابستان 1390، صفحه 83 ـ 96

Ma'rifat-i Ākhlaqī, Vol.2. No.3, Summer 2011

**احمدحسين شريفي****[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)**

چكيده

**اخلاق كاربردي، از دانش‌هاي نوپديد است. هر چند در عالم غرب منابع متعددي با عنوان «اخلاق كاربردي» تدوين شده است، اما به نظر مي‌رسد هنوز تعريف دقيقي از اين شاخة علمي ارائه نشده است. از اين‌رو، بسياري از خوانندگان آن را با موضوعاتي همچون اخلاق عملي، اخلاق حرفه‌اي، اخلاق موضوعي و امثال آن خلط مي‌كنند. در اين مقاله سعي شده است، ضمن ارائة تعريفي دقيق از اين علم، ابعاد سلبي و ايجابي، حدود و ثغور آن و همچنين ارتباط اخلاق كاربردي با موضوعاتي همچون فرااخلاق و اخلاق هنجاري را روشن نماييم. در مجموع، به نظر مي‌رسد اين اخلاق كاربردي با دانش‌ها و مسائلي همچون اخلاق هنجاري، علم اخلاق، اخلاق عملي، اخلاق موضوعي و امثال آن متفاوت است. اخلاق كاربردي عبارت است از: كاربست مباني و معيارهاي ارزش‌داوري اخلاقي، كه مباني ارزش‌داوري در فرااخلاق و معيارهاي ارزش‌داوري در اخلاق هنجاري مورد بحث قرار مي‌گيرند.**

**كليدواژه‌ها: اخلاق كاربردي، فرا اخلاق، اخلاق هنجاري، اخلاق حرفه‌اي، اخلاق عملي.**

**مقدمه**

هر چند معلوم نيست كه نخستين بار اصطلاح «اخلاق كاربردي» را چه كسي به كار برده است، امّا گفته شده *پيتر سينگر*، از فيلسوفان اخلاق معاصر، جاعل اين اصطلاح و نخستين كسي است كه اين اصطلاح را به معناي امروزي آن به كار برده است. به هر حال، عمر زيادي از اصطلاح «اخلاق كاربردي» در ادبيات علمي نمي‌گذرد و تحقيقات در اين زمينه نيز بسيار اندك‌شمارند. هنوز نويسندگان و پژوهش‌گران اين عرصه نتوانسته‌اند بر تعريفي واحد از اين رشتة علمي اجماع كنند.

در كشور ما نيز اين ضعف مشهودتر است؛ هر كسي به گونه‌اي آن را تعريف مي‌كند: برخي اخلاق كاربردي را در معناي تحت اللفظي و به معناي اخلاقي كه كاربرد داشته باشد، تعريف مي‌كنند! برخي اخلاق كاربردي را به معناي اخلاق زندگي دانسته‌اند! معلوم نيست نويسندگان چه تصوري از اين موضوع داشته و دارند، براستي مگر اخلاق غير كاربردي و اخلاق غير زندگي هم وجود دارد كه اخلاق كاربردي را اخلاق زندگي يا اخلاق براي كاربرد در زندگي تعريف كنيم. برخي نيز اخلاق كاربردي را به معناي كاربردي كردن ارزش‌هاي اخلاقي در زندگي فردي و اجتماعي مي‌دانند. به عبارت ديگر، گمان مي‌كنند اخلاق كاربردي به معناي نهادينه كردن اخلاق در زندگي است. البته كاربردي كردن ارزش‌ها و نهادينه كردن آنها در زندگي فردي و اجتماعي، امري بسيار مهم و ضروري است، اما رسالت و وظيفة اخلاقِ كاربردي اين نيست. برخي نيز اخلاقِ كاربردي را همان اخلاق هنجاري مي‌دانند، با اين تفاوت كه اخلاق هنجاري عام و كلي است و اختصاصي به حوزه و قلمرو خاصي ندارد، اما اخلاق كاربردي تخصصي و موضوعي است و بر يك موضوع و قلمرو خاص از زندگي اجتماعي انسان متمركز است.

اين مقاله در تلاش است در حد توان، حدود و ثغور اين دانش يا اين شاخة از دانش اخلاق را تبيين كند. اميد است كه بتواند سهمي در ابهام‌زدايي از اين اصطلاح ايفا نمايد.

**ابعاد سلبي اخلاق كاربردي**

پيش از آنكه به صورت ايجابي به تعريف و تبيين اخلاق كاربردي بپردازيم، لازم است مشخص كنيم كه اخلاق كاربردي چه نوع تحقيقات و مطالعاتي نيست.

1. «اخلاق كاربردي» پژوهشي صرفاً توصيفي و گزارشي نيست؛ گاهي ممكن است يك محقق صرفاً به توصيف و گزارش اخلاقيات فرد، گروه يا جامعه‌اي بپردازد. متدولوژي اين نوع فعاليت نيز متدولوژي تاريخي و نقلي است و غالباً از سوي جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان و مورخان صورت مي‌گيرد. اما در اخلاق كاربردي صرفاً به توصيف هنجارها و ناهنجاري‌هاي اخلاقي نمي‌پردازيم، بلكه كار استنباط آنها را نيز بر عهده داريم. روش ما در اخلاق كاربردي، صرفاً روش نقلي و تاريخي و تجربي نيست، بلكه روش عقلي، استدلالي و فلسفي است.

2. اخلاق كاربردي از نوع پژوهش‌هاي تحليلي، فلسفي و به اصطلاح، فرااخلاقي هم نيست. در اين نوع پژوهش‌ها، هيچ نوع ارزش‌داوري نمي‌شود. صرفاً به تحليل ارزش‌داوري‌هاي صورت گرفته، با روش‌شناسي عقلي، فلسفي و تحليلي اقدام مي‌شود. در حالي كه در اخلاق كاربردي، افعال و موضوعات اخلاقي مورد ارزش‌گذاري قرار مي‌‌گيرند و فضيلت و رذيلت آنها تعيين مي‌گردد. پژوهشگر عرصة فرااخلاق نيازي به تخصص در موضوعات خاص اخلاقي را ندارد. مهم‌ترين تخصص مورد نياز او فلسفه است. در حالي كه، پژوهشگر عرصة اخلاق كاربردي، افزون بر آشنايي كافي با مطالعات فلسفي، فرااخلاقي، و علم اخلاق، لازم است با مسائل حوزة خاصي كه اخلاقيات آن را بررسي مي‌كند، نيز آشنايي كافي داشته باشد. به عنوان مثال، اگر مي‌خواهد مسئله‌اي از مسائل پزشكي را مورد تحليل ارزش‌داورانه قرار دهد، نمي‌تواند با اين دانش بيگانه باشد. يا اگر درصدد بررسي اخلاقيات عرصة محيط زيست است، لازم است با اين حوزه آشنايي كافي داشته باشد.

3. اخلاق كاربردي، اخلاق هنجاري و دستوري هم نيست. در اخلاق هنجاري، معيارهاي كلي ارزش‌داوري‌هاي اخلاقي تعيين مي‌گردد و ناظر به حوزة خاصي نيست. به عبارت ديگر، در اخلاق هنجاري، معيار تمايز كارهاي خوب و بد، به طور كلي و صرف نظر از فعاليت‌هاي ناظر به حوزه‌هاي خاص، مشخص مي‌شود. در حالي كه، اخلاق كاربردي تبيين معيار ارزش‌داوري در حوزة و مسئلة خاص است؛ يعني ناظر به حيطه و حوزة خاصي از زندگي انسان است. به عنوان مثال، ناظر به پزشكي، محيط زيست، معاشرت، معيشت و امثال آن است. علاوه بر اين، اخلاق كاربردي خود را متكفل حل تزاحمات اخلاقي و همچنين پاسخ‌گويي به مسائل نوپديد اخلاقي مي‌داند. در حالي كه، اخلاق هنجاري چنين التزامي ندارد و فقط در صدد بيان معيار ارزش‌داوري است، نه تبيين كاربرد آن معيار براي حل مسائل و معضلات اخلاقي.

4. اخلاق كاربردي، اخلاق موضوعي هم نيست. اخلاق موضوعي مثل تفسير موضوعي، در حقيقت همان علم اخلاق است، با اين تفاوت كه متمركز بر يك موضوع مي‌شود و همة‌ فضايل و رذايل مربوط به آن را بر اساس معياري خاص، فهرست مي‌كند. به عبارت ديگر، اخلاق موضوعي صرفاً يك شگرد در ارائة علم اخلاق است. اما اخلاق كاربردي، يك شاخة‌ علمي و پژوهشي مستقل دربارة اخلاق است. هرگز متصدي ارائة موضوعي و دسته‌بندي شدة رذايل و فضايل اخلاقي نيست. البته، اخلاق كاربردي معمولاً مسئله محور است. يك مسئلة خاص را، كه عموماً از مسائل نوپديد و چالش‌انگيز اخلاقي نيز هست، مورد بحث و تحليل قرار مي‌دهد. اما اين، به اين معناي نيست كه آن را تا سطح اخلاق موضوعي تقليل دهيم.

**ابعاد ايجابي اخلاق كاربردي**

در اخلاق كاربردي اصول، مباني و ارزش‌هاي يك مكتب اخلاقي دربارة رفتار يا مجموعه‌اي از رفتارهاي خاص به كار گرفته مي‌شود. به عنوان مثال، در مطالعه پيرامون سقط جنين بر اساس اصول، مباني و ارزش‌هاي مكتب سودگرايي يا نظرية قرارداد اجتماعي يا نظرية وظيفه‌گرايي در اين بارة داوري مي‌كنيم و حكم اخلاقي آن را به دست مي‌آوريم. در اين شاخة دانش، سعي مي‌شود اصول مورد قبول يك نظريه يا مكتب خاص، در موارد جزيي و خاص و در شرايط ويژه به كار گرفته شود. بنابراين، مي‌توان اخلاق كاربردي را اين‌گونه تعريف كرد: «كاربرد نظريه‌هاي كلي اخلاقي، يا احكام حاصل از آنها در مسائل خاص اخلاقي».[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_edn1%22%20%5Co%20%22)به عبارت دقيق‌تر، اخلاق كاربردي عبارت است از: «كاربرد مباني ‌‌و معيارهاي اخلاقي در حوزه يا مسئله‌اي خاص». توضيح بيشتر اين تعريف در ادامه خواهد آمد.

در اينجا براي داشتن تصويري روشن از اهداف، رسالت‌ها و وظايف اخلاق كاربردي، برخي از مهم‌ترين كاركردهاي آن را توضيح مي‌دهيم:

1. نشان دادن چگونگي اِعمال احكام اخلاقي و چگونگي انجام وظايف اخلاقي يا كاربردي كردن توصيه‌ها و ارزش‌هاي عام اخلاقي، يكي از كاركردهاي مهم اخلاق كاربردي است. مجموعه‌اي از توصيه‌هاي اخلاقي عام همچون «غيبت بد است»، «راست‌گويي خوب است» و امثال آن وجود دارد. در اخلاق كاربردي تلاش مي‌شود كه چگونگي اِعمال اين توصيه‌هاي عام، در مسائلي خاص از زندگي فردي يا اجتماعي نشان داده شود. البته، اخلاق كاربردي در اين جهت با تربيت اخلاقي و همچنين برخي از مباحث علم اخلاق مشترك است.

2. كمك به اتخاذ تصميمات درست اخلاقي در مقاطع حساس، از ديگر كاركردهاي اخلاق كاربردي است. اخلاق كاربردي به جاي ارائة نسخه‌هاي كلي و غيرقابل اِعمال و يا موضع‌گيري‌هاي مقطعي و متغير، مي‌كوشد شاخص‌ها و معيارهايي مشخص و راه‌گشا در اختيار افراد قرار دهد. علم اخلاق درصدد ارائه نسخه‌ايي كلي دربارة ارزش رفتارهاي اختياري و صفات اكتسابي است. هر چند در مواردي ممكن است آن نسخة كلي راه‌گشا نباشد و فرد در دوراهي‌هاي اخلاقي گرفتار آيد. اخلاق كاربردي در چنين شرايطي مي‌تواند به افراد كمك نمايد كه بهترين تصميم اخلاقي را اتخاذ كنند. البته روشن است كه اين سخن به معناي تأييد ديدگاه‌هاي «جزيي‌نگر» مثل «شهودگرايي» يا «اخلاق وضعيت» نيست.

3. از ديگر كاركردها و رسالت‌هاي اخلاق كاربردي، كمك به فراگيران براي تقويت بُعد عقلاني و استدلالي آنان و به كارگيري استدلال اخلاقي در امور روزمرة زندگي است. با توجه به روش‌شناسي اخلاق كاربردي، كه روش عقلاني، استدلالي، استنباطي و اجتهادي است، اخلاق كاربردي نقش بسزايي در تقويت بعد عقلاني افراد و تقويت استدلال اخلاقي آنان خواهد داشت. اخلاق كاربردي به افراد كمك مي‌كند كه در امور روزمرة زندگي خود و به منظور تشخيص وظيفة اخلاقي خويش، به ويژه در مقاطع خاص و حساس اخلاقي، به صورتي روشمند و ضابطه‌مند بتوانند از عقل و استدلال عقلاني استفاده نمايند. البته روشن است كه همة افراد توانمندي لازم را براي اين كار ندارند. بسياري از افراد در اين‌گونه موارد، اهل تقليد و تبعيت از متخصصان و انديشمندان هستند. از جمله تفاوت‌هاي عمدة اخلاق كاربردي و علم اخلاق در اين نكته نهفته است كه اخلاق كاربردي مي‌‌كوشد به جاي ارائة فهرست بلندي از فضايل و رذايل اخلاقي، معيارهايي مشخص، كاربردي و راه‌گشا در اختيار افراد قرار دهد. در علم اخلاق، ما با فهرست بلندي از خوبي‌ها و بدي‌هاي اخلاقي مواجهه هستيم. اما در اخلاق كاربردي، تلاش بر اين است كه با تمسك به مبنا و معياري مشخص در حوزة ارزش‌ها، حكم اخلاقي مسئله يا مسائلي خاص را تبيين كند.

4. اخلاق كاربردي، بر خلاف علم اخلاق، مسئله محور است، نه موضوع محور. به جاي ارزش‌گذاري دربارة همة مسائل مربوط به افعال اختياري انسان يا صفات اكتسابي او و يا به جاي حل همة مسائل اخلاقي ناظر به يك قلمرو خاص رفتاري مثل «پزشكي»، «محيط زيست»، «معيشت»، «معاشرت» و امثال آن، ـ كاري كه در اخلاق موضوعي دنبال مي‌شود ـ بر مسئله يا مسائل خاصي، كه عموماً از سنخ مسائل نوپديد و چالشي‌اند، متمركز مي‌شود. اين علم مي‌كوشد با تكيه بر مباني و معيارهاي ارزش‌داوري، به حل آن مسائل بپردازد. البته حل آن مسائل، خود مي‌تواند الگويي براي تبيين ساير مسائل نيز باشد.

5. از ديگر كاركردهاي اخلاق كاربردي، كاربرد و تطبيق استدلال‌ها، ارزش‌ها و ايده‌آل‌هاي اخلاقي در موارد خاص است. اخلاق كاربردي را مي‌توان ثمرة عيني و عملي نظريات فرااخلاق و اخلاق هنجاري دانست. به عنوان مثال، اگر در فرااخلاق به اين نتيجه برسيم كه جملات اخلاقي از واقعيات حكايت مي‌كنند، طبيعتاً وقتي در موارد عيني و جزيي بخواهيم وظيفة اخلاقي خود را تشخيص دهيم، بايد واقعيت‌ها را در نظر بگيريم و همه تلاش ما اين باشد كه حكم واقعي را كشف كنيم. يا اگر در اخلاق هنجاري، معيار ارزش‌داوري را غايت‌گرايي دانستيم، در اخلاق كاربردي با تكيه بر اين قاعده و با استناد به آن، بايد وظيفة خود را در مسائل خاصي همچون قتل ترحمي، سقط جنين، خودكشي، جنگ، رفتار با دشمن و امثال آن به دست آوريم.

6. اخلاق كاربردي، ماهيتي ميان‌رشته‌اي دارد. البته هر چند اين بحث از كاركردهاي اخلاق كاربردي نيست، اما از آنجا كه توجه به آن، براي فهم دقيق‌تر ماهيت اخلاق كاربردي مفيد است، در اينجا آن را بيان مي‌كنيم. توضيح آنكه، اخلاق كاربردي به بررسي مسائل اخلاقي ناظر به حوزه‌هاي خاص رفتاري مي‌پردازد. به همين دليل، علمي ميان رشته‌اي است. متخصص اخلاق حرفه‌اي، علاوه بر آگاهي نسبت به برخي مباحث فرااخلاق و اطلاع دقيق از قواعد و معيارهاي ارزش‌داوري اخلاقي، لازم است اطلاعاتي نسبتاً دقيق از حوزه و قلمرويي كه مي‌خواهد اخلاقيات آن را بيان كند، داشته باشد. به عنوان مثال، بدون اطلاع از مرگ مغزي و جنين و امثال آن، نمي‌توان وظايف اخلاقي پزشكان و پرستاران و .... را دربارة چگونگي برخورد با اين گونه مسائل استنباط كرد. و يا بدون اطلاع از مسائل سياست و به صرف آگاهي از مباحث فرااخلاق و معيارهاي اخلاقي، نمي‌توان راه‌حلي معقول و مقبول براي معضلات اخلاقي حوزة سياست و سياستمداران ارائه داد. با توجه به اينكه برخي از اين حوزه‌ها ذاتاً موضوع مطالعات علوم ديگرند،
اخلاق كاربردي نيز علمي ميان رشته‌اي خواهد بود. اخلاق كابربردي با علومي همچون روان‌شناسي، روان‌كاوي، علوم سياسي، تاريخ، حقوق، مديريت، جامعه‌شناسي، پزشكي
و امثال آن مرتبط است. به عنوان مثال، حل مسئلة اخلاقي زير، كه از مسائل اخلاق
پزشكي است، در گرو آگاهي و تعيين موضع دربارة بسياري از مسائل انسان‌شناسي
و الاهياتي و پزشكي و امثال آن است: تحقيقات پزشكي نشان مي‌دهد كه علت
اصلي كم‌خوني مديترانه‌اي، كه در ميان سياه‌پوستان آفريقا رواج دارد، ژن‌ها هستند.
ممكن است با توسعة تحقيقات بيوتكنولوژي بتوان در آينده‌اي نزديك، ژن به وجود آورنده اين بيماري را از ميان برد. اگر چنين علمي را در اختيار داشته باشيم، به حكم «هر چه براي خود مي‌پسندي براي ديگران هم بپسند» نمي‌توان اين علم را از سياهان آفريقا دريغ داشت. اما اگر بخواهيم اين بيماري را به طور كلي ريشه كن كنيم، بايد به پرسش‌هايي از اين دست پاسخ دهيم:

با توجه به اينكه اين ژن عليه مالاريا تأثير زيادي دارد و در شرايط كنوني براي توليد هر داروي ضد بيماري مالاريا، نيازمند چنين ژني هستيم، آيا چنين كاري، از نظر اخلاقي انتخاب درستي براي انسان است؟ علاوه بر اين، از كجا مي‌توان مطمئن بود كه ژن‌هايي كه در حال حاضر براي انسان مضر هستند، در آينده نتوان از آنها بهره‌برداري مفيدتري داشت؟ در عين حال، اگر نگاه خود را به افراد حامل چنين ژن‌هايي متمركز كنيم، روشن است كه هيچ كس حاضر نيست آن ژن‌ها در بدنش باقي بماند. در اينجا، تعارضي اخلاقي ميان حفظ جان تعدادي از افراد و يا اهميت دادن به زندگي تعداد بسياري و يا همة انسان‌ها وجود دارد. آيا همة ژن‌هايي كه امروزه علم آن را مضر تشخيص داده است، بايد از بين بروند يا با اين تصور كه ممكن است در آينده فوايدي داشته باشند، لازم است آنها را براي آينده انسان‌ها حفظ كنيم؟

**شرايط لازم براي تخصص در اخلاق كاربردي**

ويژگي‌هايي كه براي اخلاق كاربردي برشمرديم، خصوصيات و شرايط ويژه‌اي را براي متخصصان اخلاق كاربردي اقتضا مي‌كنند. در زير به برخي از اهم آنها اشاره مي‌كنيم:

1. براي تخصص در اخلاق كاربردي، حتماً بايد در فرااخلاق صاحب نظر باشيم و يا اينكه مبناي مشخصي را اتخاذ كنيم؛ زيرا اخلاق كاربردي در حقيقت، كاربست مباني ارزش‌داوري اخلاقي است كه اين مباني در فرااخلاق به دست آمده و مورد بحث قرار مي‌گيرند. كسي كه با تكيه بر آن مباني در مقام عمل و در مورد مصاديق خاص ارزش‌داوري مي‌كند، بايد نسبت به آنها آشنايي كافي داشته باشد.

2. داشتن يك نظام اخلاقي خاص، شرط ورود به اخلاق كاربردي است. در حقيقت، اخلاق هنجاري يك نظام اخلاقي و معياري كلي براي ارزش‌داوري اخلاقي در اختيار ما قرار مي‌دهد. اخلاق كاربردي، به شدت متأثر از اخلاق هنجاري است. در اخلاق كاربردي مي‌توان تحقق خارجي آن معيارها را مشاهده كرد. بنابراين، ورود به اخلاق كاربردي، متوقف و متفرع بر داشتن يا پذيرفتن يك نظام اخلاقي خاص است.

3. متخصص در اخلاق كاربردي، لازم است از قدرت استنباط و قوة ‌اجتهاد برخوردار باشد؛ زيرا فعاليت‌ در اين عرصه، نوعي فعاليت اجتهادي است؛ ارائة حكم اخلاقي براي حوزه‌هاي نوپديد يا مسائل مستحدثة اخلاقي است. اين كار، بدون داشتن قوة اجتهاد و قدرت استنباط اگر هم امكان‌پذير باشد، به احتمال زياد موجب انحراف افراد و جامعه خواهد شد.

4. در هر حوزه‌اي لازم است دست كم آگاهي عمومي نسبت به مسائل آن حوزه داشته باشيم: بدون آشنايي عمومي با پزشكي، نمي‌توان در باب مسائل و معضلات اخلاق پزشكي راه حل ارائه كرد. بدون آگاهي از محيط زيست نمي‌توان احكام اخلاقي در اين زمينه تبيين كرد. براي تصميم‌گيري اخلاقي دربارة زندگي فردي كه دچار مرگ مغزي شده است، بايد اطلاعاتي دربارة اين موضوع داشت. هر چند پاسخ برخي از سؤالات در اين عرصه، نيازي به آشنايي با مسائل پزشكي مرگ مغزي ندارد. براي مثال، اين سؤال كه «ما تا كجا حق تصميم‌گيري در مورد زندگي فرد ديگري را داريم؟» آيا مي‌توان براي حفظ جان كسي، هزينه‌هاي سنگيني بر بيت المال تحميل نمود؟ اصولاً، آيا ما حقي نسبت به زندگي و مرگ افراد ديگر داريم؟ حدود و ثغور آن كلام است؟ در عين حال، برخي از مقدمات استدلال اخلاقي براي اين موضوع، نياز به آشنايي با مسائل پزشكي مرگ مغزي دارد. به عنوان مثال، اينكه «چگونه مي‌توان هم از نظر پزشكي و هم از نظر حقوقي تعيين كرد كه كسي چه زماني مي‌ميرد؟»، «آيا مرگ مغزي ملاك قطعي و نهايي است؟»، «كدام كاركرد مغز را ما به عنوان امر متمايز كنندة مرگ و زندگي بر مي‌گزينيم؟ چرا؟»

**رابطة اخلاق كاربردي و اخلاق عملي**

ممكن است گفته شود منظور از «اخلاق كاربردي» همان اخلاق عملي است. در حالي كه چنين نيست. اخلاق عملي، در مقابل اخلاق نظري است كه مي‌تواند دو معنا داشته باشد: نخست، اخلاق عملي به اين معناي است كه يك فرد عملاً متخلق به اخلاق است؛ پايبند به فضايل اخلاقي و از رذايل اخلاقي دوري مي‌گزيند؛ به گزاره‌هاي «علم اخلاق» عمل مي‌كند. تمايز اخلاق عملي به اين معنا، با اخلاق كاربردي بسيار روشن است؛ زيرا اخلاق كاربردي از مقولة علم و دانش است، اما اخلاق عملي به اين معنا، از مقولة عمل و رفتار است. دومين معناي اخلاق عملي عبارت است از: علم به چگونگي تحقق فضايل و رذايل اخلاقي، يا دانش گزاره‌هاي «علم اخلاق»، اعم از اينكه دانندة اين علم، عملاً در صدد تخلق به اخلاق فاضله و زدودن اخلاق رذيله باشد، يا نه. در اين علم، فرد به خوبي وظيفه خود را براي تخلق به امانت‌داري و يا پرهيز از غيبت مي‌داند. و اينكه چگونه مي‌تواند تخلق به آن فضيلت و رهايي از اين رذيلت را در خود، يا ديگران نهادينه كند. به طور كلي، بي‌حيايي از رذايل اخلاقي است؛ زيرا حد افراط عفت است و يا به اين دليل كه مورد نهي خداوند است و يا چون ما را از هدف نهايي و كمال واقعي‌مان دور مي‌سازد. اما در اخلاق عملي، به معناي دوم، تلاش مي‌شود چگونگي پرهيز از اين رذيله و يا زدودن آن در زندگي فردي يا اجتماعي، آموزش داده شود.

اما اخلاق كاربردي، معناي بسيار خاص‌تري از اخلاق عملي به معناي دوم دارد: اولاً، كلي و عام نيست، بلكه متمركز بر مسئله يا مسائل خاص است. ثانياً، تمركز آن بر حل تزاحمات اخلاقي است. ثالثاً، به دنبال استنباط احكام اخلاقي مسائل نوپديد است و رابعاً، اخلاق عملي به اين معنا، همان علم اخلاق يا دست كم زير مجموعة‌ علم اخلاق است. در حالي كه گفته شد، اخلاق كاربردي، با علم اخلاق متفاوت است.

**رابطه اخلاق كاربردي و اخلاق حرفه‌اي**

ممكن است گفته شود كه اخلاق كاربردي، همان اخلاق حرفه‌اي است. اين ديدگاه نيز درست نيست. توضيح آنكه، اخلاق حرفه‌اي ناظر به حرفه‌ها است.[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_edn2%22%20%5Co%20%22)تعاريف متعددي براي اخلاق حرفه‌اي شده است.[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_edn3%22%20%5Co%20%22) به عنوان مثال، گفته‌اند: «اخلاق حرفه‌اي، مجموعه‌اي از استانداردها و قواعد است كه بر نحوة رفتار تمام اعضاي يك حرفه اعمال مي‌شود.» در تعريف كاركردي از اخلاق حرفه‌اي بايد گفت كه اخلاق حرفه‌اي، وظايف اخلاقي صاحبان حرف مختلف را مشخص مي‌كند. به عنوان مثال، مشخص مي‌كند كه وظايف اخلاقي يك استاد در مقابل دانشجويان چيست؟ وظايف اخلاقي دانشجويان در مقابل استادان كدام‌اند؟ در نتيجه، معيار يك استاد خوب، يا يك دانشجوي خوب نيز به دست مي‌آيد؛ يعني فضايل و رذايل اين حرفه نيز تعيين مي‌شوند. البته در اخلاق حرفه‌اي نيز همچون اخلاق كاربردي، تزاحمات اخلاقي و به اصطلاح، معماهاي اخلاقي در حرفه‌ها مورد بحث قرار مي‌گيرند تا راه حلي براي آنها پيدا شود. تخلفات حرفه‌اي نيز در اخلاق حرفه‌اي مورد نقد قرار مي‌گيرند. در حالي كه اولاً، اخلاق كاربردي منحصر به حرفه‌ها نيست. به عنوان مثال، متخصصان اخلاق كاربردي در حوزة مسائل «شهروندي»، «معاشرت» يا «محيط زيست» و ... وارد مي‌شوند و در جهت حلّ آن مسائل اقدام مي‌كنند. در حالي كه، طبق هيچ اصطلاحي، حرفه به شمار نمي‌روند. به عبارت ديگر، اخلاق كاربردي از نظر گسترة مباحث، اعم از اخلاق حرفه‌اي است. اخلاق حرفه‌اي، ناظر به اخلاقيات شاغلان در حرفه‌هاي گوناگون است. مثلاً، مباحث اخلاقي در حوزة بهداشت و درمان، وكالت و قضاوت، مديريت و كارمندي، و پليس و... را مورد بحث قرار مي‌دهد. اما اخلاق كاربردي، در مسائلي همچون رابطة انسان با خدا (اخلاق عبادي)، زندگي شخصي، زندگي خانوادگي، روابط جنسي و امثال آن هم مطرح است. در حالي كه، اين مسائل را نمي‌توان جزو حرفه‌ها به شمار آورد. بر اين اساس، مي‌توان گفت: به يك معنا، اخلاق حرفه‌اي زير مجموعه اخلاق كاربردي است. شاخه‌اي از شاخه‌هاي بسيار متنوع اخلاق كاربردي است[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_edn4%22%20%5Co%20%22) كه اولاً، وظايف اخلاقي صاحبان حرفه‌هاي خاص را تبيين مي‌كند. ثانياً، به صاحبان مشاغل و حرفه‌هاي گوناگون كمك مي‌كند تا مسائل اخلاقي حرفة خود را به درستي تشخيص داده و تزاحمات اخلاقي در آن عرصه را حل نمايند. بايد توجه داشت كه در اخلاق حرفه‌اي، صرفاً به وظايف اخلاقي افراد و صاحبان حرفه‌ها اكتفا نمي‌شود، بلكه از مسئوليت‌هاي اخلاقي سازمان‌ها و نهادها نيز سخن به ميان مي‌آيد. هر چند مسئول دانستن سازمان يا نهاد، نيازمند حل برخي مسائل فلسفي در اين زمينه است؛ زيرا مسئوليت و وظيفه متفرع بر اختيار است. در حالي كه در نگاه نخست، سازمان يا نهاد فاقد اختيارند. افراد شاغل در سازمان‌ها و نهادها، واجد اختيار و در نتيجه، مسئوليت هستند.

علاوه بر اين، اخلاق حرفه‌اي غالباً موضوع محور است. همة وظايف اخلاقي صاحبان حرفه‌هاي گوناگون را مورد بررسي قرار مي‌دهد. اما همان‌طور كه گفته شد، اخلاق كاربردي مسئله محور است. به عنوان مثال، در اخلاق كاربردي همة مسائل اخلاقي پزشكان و پرستاران بحث نمي‌شود، بلكه بر چالش‌ها و تزاحمات اخلاقي آنها و مسائل نوپديد اين حرفه تأكيد مي‌شود. اما در اخلاق حرفه‌اي، همة احكام اخلاقي پزشكان و پرستاران، در همة عرصه‌هاي پزشكي مورد بحث قرار مي‌گيرد.

**ارتباط اخلاق كاربردي و فرااخلاق**

با توجه به آنچه دربارة اخلاق كاربردي گذشت، بايد گفت اخلاق كاربردي، ارتباطي تنگاتنگ با فرااخلاق دارد. اخلاق كاربردي، ميدان تحقق و آزمون ديدگاه‌هاي فرااخلاق است. هرچند ممكن است برخي مباحث فرااخلاق، مستقيماً در مسائل اخلاق كاربردي نقشي نداشته باشند و متخصص اخلاق كاربردي، نيازي به آگاهي عميق نسبت به آنها نداشته باشد. براي مثال، چندان نيازي به مباحث معناشناسي موضوعات و محمولات اخلاقي، در متخصص اخلاق كاربردي نيست. اما مباحث هستي‌شناسي و معرفت‌شناسي جملات اخلاقي، ابزارهايي لازم براي متخصص اخلاق كاربردي هستند. موضع فرد در آن مسائل، به شدت ديدگاه‌هاي او در مسائل اخلاق كاربردي را تحت تأثير قرار مي‌دهد. اصولاً بدون داشتن موضعي مشخص در اين حوزه‌ها، نمي‌توان در مسائل اخلاق كاربردي ديدگاهي عالمانه و محققانه و با ثبات داشت. اين نوع مسائل فرااخلاق، براي متخصص اخلاق كاربردي همچون قواعد فقهي و اصولي براي فقيه است. هيچ فقيهي بدون در اختيار داشتن قواعد فقهي و مباني اصولي، توانايي استنباط مسائل فقهي را ندارد. به عنوان مثال، ديدگاهي كه احكام و گزاره‌هاي اخلاقي را واقعي مي‌داند، سعي مي‌كند با تكيه بر همين مبنا، وظايف اخلاقي حرفه‌ها و مشاغل خاص را مشخص كند. علاوه بر اين، سعي مي‌كند با تكيه بر همين مبنا، حكم اخلاقي مسائل نوپديد را استنباط نمايد. يا ديدگاهي كه احكام و گزاره‌هاي اخلاقي را مطلق مي‌داند و آن را تابع شرايط زماني و مكاني و سليقه‌اي نمي‌داند، در مقام عمل و تحقق عيني، با ديدگاهي كه واقعيت احكام اخلاقي را نسبي مي‌داند، نتايجي كاملاً متفاوت پديد مي‌آورند. پاسخ آنها به مسائل نوپديد، لزوماً يكسان نخواهد بود. راه حلي كه براي رفع تزاحم اخلاقي ارائه مي‌دهند، ممكن است متفاوت باشد. به عنوان مثال، پاسخ به پرسش‌هاي ذيل در مورد مرز ميان آداب و اخلاق، در گرو تعيين موضع ما دربارة واقع‌گرايي و غير واقع‌گرايي و همچنين اطلاق و نسبيت احكام اخلاقي است:

در برخي روايات توصيه شده است كه «عاشر القوم بآدابها؛ وظيفة اخلاقي شما ايجاب مي‌كند كه با هر قوم و گروهي طبق آداب و رسوم‌شان رفتار نماييد. اما آيا حد و مرز مراعات آداب هر قومي تا كجاست؟ تفاوت ميان اخلاق و آداب چيست؟ آيا در اخلاق هم مي‌توان گفت كه «عاشر القوم باخلاقها»؟ با فرض اينكه، اين حديث مخصوص آداب باشد و شامل اخلاقيات نشود، در جايي كه يك مسئله‌اي در ميان يك قوم خاص، جزء آداب آنها تلقي شود، اما براي آن فرد، جزء اخلاقيات باشد، در آن صورت چه بايد كرد؟ براي مثال، دست دادن زن و مرد نامحرم با يكديگر، ممكن است در جايي جز آداب اجتماعي باشد و در جايي ديگر جزء اخلاقيات، در اين صورت چه بايد كرد؟

**رابطة اخلاق كاربردي با اخلاق هنجاري**

اخلاق هنجاري، به دنبال قواعد اخلاقي و معيارهايي براي ارزش‌داوري اخلاقي است. مكاتب مختلف اخلاقي، هر يك متناسب با نوع نگاه خود به جهان و انسان و برداشتي كه از هدف نهايي زندگي دارند، معيارهاي مختلفي براي ارزش‌داوري اخلاقي بيان كرده‌اند. در يك تقسيم بندي كلان، مي‌توان همة نظريات اخلاقي و معيارهاي ارزش‌داوري اخلاقي را به دو دسته تقسيم كرد: 1. معيارهاي وظيفه‌گرايانه و 2. معيارهاي غايت‌گرايانه.

روشن‌ است كه اتخاذ هر يك از اين مواضع، در نوع نگاه ما در اخلاق كاربردي تأثيرات خاص خود را دارد. بر اساس معيارهاي وظيفه‌گرايانه، شيوة ارزش‌داوري اخلاقي در حرفه‌ها و مشاغل گوناگون و همچنين راه حل تزاحمات اخلاقي و احكام اخلاقي مسائل نوپديد متفاوت با نوع برخورد با اين مسائل، بر اساس معيارهاي غايت‌گرايانه خواهد بود. به عنوان مثال، آيا سربازي كه از شركت در جنگ و كشتن سربازان جبهة مقابل خودداري مي‌كند، از نظر اخلاقي درست است يا نادرست؟ اگر از منظر وظيفه‌گرايي و مطلق‌گرايي كانتي به اين موضوع نگاه كنيم، يك پاسخ خواهيم داد و اگر از منظر غايت‌گرايي و نظرية اخلاقي اسلام به آن بنگريم، ممكن است پاسخي ديگر ارائه دهيم. برخي از نويسندگان، پاسخ به اين پرسش را وابسته به تأويل سؤال شونده از كشتن و عمل سربازها و امثال آن مي‌دانند.[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_edn5%22%20%5Co%20%22) در نگاه دقيق‌تر، قضاوت دربارة درستي يا نادرستي اين عمل، به بسياري از امور ديگر وابسته است. غايت و فلسفة اين جنگ چيست؟ علت سرپيچي دقيقاً چيست؟ جبهة مقابل چه كساني هستند؟‌و...

**نتيجه‌گيري**

اخلاق كاربردي، در حقيقت به معناي كاربست مباني و معيارهاي اخلاقي است. مباني ارزش‌داوري اخلاقي، در فرااخلاق مورد بررسي و تحليل قرار مي‌گيرند و معيارهاي ارزش‌داوري اخلاقي نيز توسط اخلاق هنجاري ارائه مي‌شوند. وظيفة اخلاق كاربردي اين است كه آن مباني و اين معيارها را در عمل به كار گيرد. طبيعتاً هنگام به كارگيري آن مباني و اين معيارها در عالم خارج و واقعيت عيني زندگي فردي و اجتماعي، ممكن است نياز به اصلاحات و تقييداتي در مباني و معيارها باشيم. البته اين سخن به معناي پذيرش نظرية «سازگاري متأملانة» *جان رالز* و يا حاكي از يك «شك‌گرايي» خفيف و مستتر نيست، بلكه بر اساس واقع‌گرايي و مطلق‌گرايي حداقلي، [6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_edn6%22%20%5Co%20%22) ممكن است برخي از قيود و شرايط واقعي در نگاه نخست از ديد ما پنهان بمانند و به هنگام توجه به واقعيت‌هاي عيني و مصاديق خارجي، آن قيود واقعي، خود را آشكار نمايند و يا قوة ادراكي ما نسبت به كشف آنها تحرك بيشتري از خود نشان دهد. به عنوان مثال، وقتي با تكيه بر آن مباني و معيارها، به وظيفة راست‌گويي عمل مي‌كنيم و به اين حكم اخلاقي، جامة تحقق عيني و خارجي مي‌بخشيم، متوجه مي‌شويم كه اين حكم، ظاهري غلط انداز دارد؛ زيرا تا به حال گمان مي‌كرديم «راست‌گويي» بدون هيچ قيد و شرطي، موضوع حكم «خوب» قرار گرفته است. اما وقتي مي‌بينيم كه راست گفتن ما مستلزم ضررهاي جاني و بدني فراواني به فرد يا افرادي بيگناه است، اين حقيقت را به دست مي‌آوريم كه موضوع، حكم، صرف «راست‌گويي» نيست، بلكه اين موضوع داراي قيود و شرايط ديگري نيز هست.

[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22) دانشيار مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني(ره) sharifi1738@yahoo.com

**دريافت**: 20/4/1390ـ **پذيرش**: 26/6/1390

[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_ednref1%22%20%5Co%20%22). ر.ک احمدحسين شريفي، ***آيين زندگي (اخلاق کاربردي)***، مباحث مقدماتي.

[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_ednref2%22%20%5Co%20%22). حرفه در نگاه اول و در برداشت عمومي، معنايي روشن دارد؛ زيرا عموما آن را به مصاديق تعريف مي‌کنند: مثل رانندگي، پزشکي، معلمي، و ... اما با نگاه دقيق و علمي، ارائة تعريفي جامع و مانع از آن کار ساده‌اي نيست. مؤلفه‌ها و ارکان اصلي حرفه را چنين بيان کرده‌اند: «اشتغال»، «کسب روزي از راه کار»، «اختياري بودن»، « خدمت‌محوري»، «مثمر به ثمر بودن»، «مطلوبيت اجتماعي داشتن»، «برخورداري از دانش، مهارت و توانايي»، «استقلال و خودمختاري»‌ و «اقتدار». (احد فرامرز قراملي و همکاران، ***اخلاق حرفه‌اي در تمدن ايران و اسلام***، ص6-7).

[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_ednref3%22%20%5Co%20%22). محمدتقي اسلامي و ديگران، ***اخلاق کاربردي***، ص90-92؛ ترجمة مقالة «اخلاق حرفه‌اي» از ***دائرةالمعارف اخلاق کاربردي***، ج3، ص671-681.

[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_ednref4%22%20%5Co%20%22). احد فرامرز قراملي و همکاران،‌ ***اخلاق حرفه‌اي در تمدن ايران و اسلام***، ص11-12.

[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_ednref5%22%20%5Co%20%22). ر.ك: بابک احمدي، ***معماي مدرنيته***، فصل مدرنيته و فلسفة اخلاق.

[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/69%22%20%5Cl%20%22_ednref6%22%20%5Co%20%22). براي مطالعه بيشتر، ر.ک جمعي از نويسندگان، ***فلسفه اخلاق با تکيه بر مباحث تربيتي***، ص89-95.

**منابع**

شريفي، احمدحسين، ***آيين زندگي (اخلاق كاربردي)***، قم، معارف، 1384.

فرامرز قراملي، احد و همكاران، ***اخلاق حرفه‌اي در تمدن ايران و اسلام***، تهران، پژوهشكده مطالعات فرهنگي و اجتماعي، 1388.

اسلامي، محمدتقي و ديگران، ***اخلاق كاربردي***، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، 1386.

جمعي از نويسندگان، ***فلسفه اخلاق با تكيه بر مباحث تربيتي***، قم، نشر معارف، 1385.

احمدي، بابك، ***معماي مدرنيته، فصل مدرنيته و فلسفة اخلاق***، چ چهارم، تهران، مركز، 1385.